

[بررسی عام یا خاص بودن موضوع له حروف 1](#_Toc25777619)

[عام بودن موضوع له طبق مسلک صاحب کفایه 1](#_Toc25777620)

[ادعای محقق عراقی مبنی بر عام بودن موضوع له حروف در عین اختلاف ذاتی بین حرف و اسم 2](#_Toc25777621)

[بررسی کلام محقق عراقی 2](#_Toc25777622)

[خلاصه مختار در معنای حرفی 5](#_Toc25777623)

**موضوع**:  بررسی معنای حرفی/ تقسیم بر اساس معنای موضوع له / تقسیمات وضع/ وضع/ مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در بررسی معنای حرفی قرار دارد که در این زمینه به سه مسلک علامیت، اتحاد ذاتی بین معنای اسمی و حرفی و تغایر ذاتی بین معنای اسمی و حرفی اشاره شده و مسلک سوم مورد پذیرش واقع شد. در ادامه نحوه وضع در حروف مورد بررسی قرار می گیرد.

# بررسی عام یا خاص بودن موضوع له حروف

یکی از مباحثی که بعد از بررسی حقیقت معنای حرفی مورد بحث واقع می شود، عام یا خاص بودن موضوع له در حروف است که شامل هیئات مانند هیئت صیغه امر که در نظر مشهور بر نسبت بعثی دلالت می کند و دارای معنای حرفی است، می شود.

بنابراین باید بررسی شود که حروف و هیئات از قبیل وضع عام موضوع له عام هستند و یا اینکه در حروف و هیئات وضع عام موضوع له خاص رخ داده است.

مشهور قائل شده اند که وضع حروف از قبیل وضع عام موضوع له خاص است، اما جمعی از اعلام مانند صاحب کفایه[[1]](#footnote-1)، محقق عراقی[[2]](#footnote-2) و آقای سیستانی فرموده اند که وضع حروف نیز از قبیل وضع عام و موضوع له عام است.

برای روشن شدن مطلب ذکر شده باید مسالک مختلف در وضع حروف مورد بررسی قرار گیرد.

## عام بودن موضوع له طبق مسلک صاحب کفایه

مسلک صاحب کفایه این است که معنای اسم و حرف یکی بوده و اختلاف در شرط الوضع وجود دارد. طبق این مسلک روشن است که موضوع له حروف عام خواهد شد؛ چون همان طور که لفظ «الابتداء» برای معنای ابتداء وضع شده و در آن وضع عام موضوع له عام رخ داده است، لفظ «من» نیز برای همان معنای ابتدا وضع شده است و صرفا شرط واضع وجود دارد که این معنای ابتداء در مورد «من» صرفا در فرض لحاظ آلی استعمال شده و در مورد «الابتداء» شرط این است که لحاظ استقلالی شده باشد.

بنابراین ادعای صاحب کفایه مبنی بر اینکه وضع حروف از قبیل وضع عام موضوع له عام است، طبق مسلک خودشان صحیح است.

## ادعای محقق عراقی مبنی بر عام بودن موضوع له حروف در عین اختلاف ذاتی بین حرف و اسم

مشهور در مورد حروف قائل شده اند که بین حرف و اسم اختلاف ذاتی وجود دارد و وضع در حروف از قبیل وضع عام موضوع له خاص است.

محقق عراقی نیز قائل به اختلاف ذاتی بین معنای حرف و اسم هستند، اما در عین حال قائل شده اند که وضع حروف از قبیل وضع عام موضوع له عام است.

محقق عراقی در تبیین ادعای خود فرموده اند: به عنوان مثال زمانی که جملات مشتمل بر لفظ «من» ملاحظه می شود، بین این جملات جهت مشترک وجود دارد که جامع ذاتی بین افرادی است که لفظ «من» در آنها استعمال می شود. این جامع موضوع له لفظ «من» خواهد بود ولو اینکه این جامع در ذهن حاضر نشود. البته خصوصیات هم وجود دارد، اما با دال دیگر فهمیده می شود.

محقق عراقی در بیان شاهد بر کلام خود فرموده اند: بالوجدان احساس می شود که بین لفظ «من» و «فی» تغایر وجود دارد، اما بین لفظ «من» در جملات مختلف مثل «سیر من البصره» یا «خروج من المسجد» جامع و جهت مشترک وجود دارد که این جامع معنای موضوع له لفظ «من» خواهد شد. البته جامع به صورت مستقل در ذهن حاضر نمی شود بلکه واضع عنوان «النسبة الابتدائیه» را تصور کرده و لفظ «من» را برای آن جامع که در افراد این معنای حرفی «من» وجود دارد، وضع می کند. جامع نبودن و مشیر بودن عنوان «النسبة الابتدائیه» به این جهت است که معنای حرفی متقوم به ربط بین دو معنای اسمی است که به این جهت از عنوان «النسبة الابتدائیه» استفاده می شود که تصور آن مشیر به جامع بوده و موضوع له لفظ «من» است و در نتیجه وضع عام موضوع له عام خواهد شد.

#### بررسی کلام محقق عراقی

کلام محقق عراقی در مورد اینکه در معنای لفظ «من» جهت مشترک وجود دارد که موجب تفاوت بین معنای آن با «فی» می شود، صحیح است. علاوه بر اینکه بین افرادی که در لفظ «فی» در آنها به کار در رفته هم جهت مشترک وجود دارد که موجب تفاوت آن با جمله هایی می شود که در آن لفظ «من» به کار رفته است. این دو مطلب متین است، اما مدعای مشهور این است که گاهی جهت مشترک در ذهن آورده شده و لفظ برای همان معنا قرار داده می شود که با این فرض، وضع اسم رخ می دهد. به عنوان مثال جهت مشترک بین انسان ها به صورت مستقل در ذهن آورده شده و لفظ انسان برای همان وضع می شود، اما در معنای حرفی چیزی که در ذهن حاضر می شود، ممکن است دو صورت داشته باشد: الف: در ضمن دو مفهوم اسمی مثل «سرت من البصره» باشد که در این صورت فردی از معنای «من» خواهد شد. ب: عنوان مشیر استقلالی در ذهن حاضر شود؛ مثل النسبة الابتدائیه که خود آن نسبت ابتدائیه نبوده و صلاحیت ربط بین دو مفهوم اسمی را دارا نیست و لذا به جهت عدم ارتباط بین الفاظ، نمی توان تعبیر «السیر النسبة الابتدائیه البصره» را به کار برد. در این فرض «النسبة الابتدائیه» پل و مشیر به جهت مشترک بین افرادی است که لفظ «من» در آنها استعمال می شود و در نتیجه لفظ «من» برای آن جهت مشترک وضع می شود و این جهت مشترک به نحوی است که صرفا در ضمن افراد آن تصور می شود.

بنابراین معنای من غیر از مفهوم مستقل «النسبة الابتدائیه» بوده و به نحوی است که دقیق نمی توان معنای آن را در ذهن تصور کرد؛ چون اگر معنای «من» جدای از خصوصیات تصور شود، مفهوم مستقل خواهد شد که موضوع له لفظ «من» نیست و لذا باید در ضمن افراد مثل «السیر من البصره» در ذهن حاضر شود. البته روشن است که با توجه به هدف واضع، لفظ «من» برای خصوص سیر از بصره وضع نمی شود بلکه «النسبة الابتدائیه» مشیر به جهت مشترک در افرادی مثل «السیر من البصره»، «الخروج من المسجد» خواهد بود. به همین جهت گفته می شود که وضع در حروف عام بوده و موضوع له خاص است؛ چون در وضع عام موضوع له خاص مهم این است که واضع در هنگام وضع، معنای موضوع له را در ذهن نیاورده است، بلکه عنوانی در ذهن داشته است که مشیر به واقع موضوع له است. در نتیجه موضوع له در مورد لفظ «من» عنوان «النسبة الابتدائیه» نیست بلکه موضوع له آن چیزی است که غیرمستقل بوده و دارای صلاحیت ربط برای ایجاد ربط در جمله است.

برای روشن شدن مطلب ذکر شده می توان به این مثال اشاره کرد که اگر هفتاد اسم از قبیل چشم، چشمه، جاسوس، طلا و ... در دفتری نوشته شده و گفته شود: «وضعنا لفظ عین للمکتوب فی هذا الدفتر». در این مثال لفظ «عین» مرادف «المکتوب فی هذا الدفتر» نیست، بلکه این عنوان مشیر به واقع الفاظ مکتوب در دفتر قرار داده شده است و در نتیجه لفظ «عین» مشترک لفظی بین هفتاد معنا خواهد شد.

به نظر ما نزاع به نزاع لفظی تبدیل شده است؛ چون محقق عراقی معتقد شده است که مدلول لفظ «من»، جهت مشترک بین جملاتی است که لفظ «من» در آنها به کار برده می شود. البته شهید صدر در نسبت های اولی معتقد شده است که جمله برای معنای حصه وضع می شود و به عنوان مثال «السیره من البصره» وضع برای حصه ای از سیر می شود که امکان قرار دادن اسمی برای آن وجود داشته است کما اینکه در مورد «نارٌ فی زجاجة» تعبیر «فانوس» وضع شده است و اساساً لفظ «من» وضع ندارد و در نتیجه همان طور که وضع «سیر» برای مطلق سیر دارای وضع عام موضوع له عام بوده است، وضع جمله «السیر من البصره» برای حصه ای سیر هم دارای وضع عام موضوع له عام خواهد داشت کما اینکه اگر تعبیر «نارٌ فی زجاج» برای حصه ای از آتش وضع شود که لفظ فانوس برای آن وضع شده است، وضع عام و موضوع له هم عام خواهد شد. اما با توجه به اینکه وضع در جملات مشتمل بر حروف دال بر نسبت های اولی، نوعی است- یعنی به عنوان مثال خصوص «السیر من البصره» برای معنای مفرد که حصه ای از سیر است، وضع نمی شود، بلکه مقصود این است که هر مفهوم مطلقی آورده شده و بعد آن لفظ «من» برای بیان حصه ای از آن ذکر شود- شهید صدر در مورد حروف قائل به خاص بودن موضوع له شده اند؛ چون خصوص «السیر من البصره» برای این حصه از سیر وضع نمی شود تا وضع عام و موضوع له عام باشد بلکه وضع نوعی است و با توجه به اینکه مقصود این است که وضع در موارد مشابه هم وجود داشته باشد و از طرف دیگر جامعی بین موارد از قبیل «السیر من البصره» با «الخروج من المسجد» وجود ندارد، وضع عام موضوع له خاص خواهد شد.

بیان شهید صدر روشن است، اما دیگران بیان کرده اند که تک تک مفردات دارای معنای موضوع له است، یعنی در مثال «السیر من البصره» وضع برای معنای مفرد رخ نداده است، بلکه هر یک از «السیر»، «البصره» و «من» دارای معنای موضوع له است ولو اینکه معنای «من» غیرمستقل باشد. طبق این بیان طبیعی است پذیرفته شود که معنای «من» جامع است، اما جامع به نحوی است که به صورت مستقل در ذهن قابل وجود نبوده و در ضمن افراد موجود می شود، اما با توجه به اینکه مقصود این است که لفظ برای جامع به صورت لابشرط از افراد وضع شود و جامع در ذهن قابل وجود نیست، عنوان مشیر مثل «النسبة الابتدائیه» استخدام شده و لفظ «من» برای واقع نسبت ابتدائیه وضع می شود. البته جامع جهت مشترک موجود در مفهوم غیر مستقل ابتدائی است که در «السیر من البصره» و «الخروج من المسجد» و موارد دیگر است که این مفهوم غیر مستقل ابتدائی موضوع له لفظ «من» خواهد شد و خصوصیات طرفین از طریق دال های دیگر فهمیده می شود. در نتیجه این بخش از کلام محقق عراقی صحیح است. بنابراین به این اعتبار می توان در حروف وضع عام موضوع له خاص را مطرح کرد.

در اینجا لازم به ذکر است که کلام ما با اعتقاد به وضع «من» و «النسبة الابتدائیه» برای حکایت از نسبت ابتدائیه خارجیه منافات ندارد؛ چون اختلاف لفظ «من» با «النسبه الابتدائیه» در نسبت ابتدائیه که از آن حکایت می کنند، نیست، بلکه مهم در اختلاف این دو نحوه حکایت و معنای در ذهن مستعمل در هنگام استعمال و معنای در ذهن مخاطب در هنگام استماع لفظ است. معنای در ذهن مستعمل و مخاطب در مورد «السیر من البصره» مفهوم غیر مستقل است، اما در مورد «النسبة الابتدائیه بین السیر و البصره» مفهوم مستقل است. بنابراین معنای تصور شده متفاوت است و این تفاوت حتی در صورتی که تعابیر به صورت «ابتداء سیری من البصره» و «النسبة الابتدائیه بین السیر و البصره» به کار برده شود، وجود دارد؛ چون در مورد «ابتدا سیری من البصره» مفهوم غیرمستقلی وجود دارد که ربط بین «ابتداء سیری» و «البصره» ایجاد ربط کرده است و نمی توان مفهوم غیرمستقل را به صورت مستقل در ذهن تصور کرد الا اینکه عنوان انتزاعی مثل «النسبة الابتدائیه» اخذ شده و به جهت مشترک بین مفاهیم غیرمستقل که در جمله های مشتمل بر لفظ «من» وجود دارد، مشیر قرار داده می‌شود. مشیر بودن عنوان انتزاعی حتی در صورتی که طرفین تفاوت کرده و به جای «السیر من البصره»، تعابیر «الخروج من المسجد» یا «النزول من الطائر» به کار برده شود، وجود دارد. این در حالی است که در مورد «النسبة الابتدائیه» مفهوم مستقل در ذهن وجود دارد.

# خلاصه مختار در معنای حرفی

بعد از پایان مباحث مربوط به معنای حرفی در پایان خلاصه مختار خود را بیان می کنیم.

به نظر ما حروف دارای سه قسم است که عبارتند از:

1. **حروف دال بر نسبت های اولی:** نسبت اولی نسبت خارجی بین دو طرف است که می توان به نسبت ابتدائیه و نسبت ظرفیه مثال زد ولو اینکه تعبیر «ابتدأت السیر من البصره» یا «ابتداء سیری کان من البصره» به کار برده شود؛ چون «من» دال بر نسبت ابتدائیه است که در مقام تصور، بین مفهوم ابتدا و مفهوم بصره نسبت ابتدائیه بر قرار کرده است. حروف جر برای این قسم وضع شده است.

موضوع له این قسم به لحاظ آنچه متصور در ذهن مستعمل است، مفهوم غیرمستقل است که به نظر مشهور مثل محقق عراقی از سنخ وجود نسبت است، اما به نظر ما در رتبه سابق بر وجود و در عالم تقرر مفهومی هم معنای «من» جایگاه دارد، اما مفهوم غیر مستقلی است که متقوم به دو مفهوم اسمی دیگر است و بین آنها ربط ایجاد می‌کند. در تحقق ربط تفاوتی نمی کند که این مفهوم غیر مستقل در ذهن هر فرد محقق شده و یا اینکه اساسا در خارج محقق شده باشد؛ چون ریختن آب در کوزه موجب تحقق کون رابط بین آب و کوزه می شود. در صورتی هم که «ماءٌ فی الکوز» تصور شود، مفهوم آب، کوزه و وجود رابط بین آنها تحقق پیدا می کند.

بنابراین قسم اول حروف دال بر نسبت های اولی است که محکی آنها نسبت خارجی است که متقوم به طرفین است. البته لازم به ذکر است که خارج خصوص خارج تکوینی نیست بلکه شامل نفس الامر و عالم واقع که اوسع از عالم وجود تکوینی است، می شود و لذا می توان در مورد محال بودن اجتماع نقیضین، از تعبیر «الامتناع ثابت للاجتماع النقیضین» استفاده کرد. عدم عنقاء هم واقعیتی است ولو اینکه وجود نداشته باشد. بنابراین خارج اعم از خارج تکوینی و خارج واقعی خواهد بود.

در مورد استعمال تذکر این نکته لازم است که معیار نظر عرفی است. در نتیجه در مورد خداوند متعال نظر عرفی شده و تعبیر «العلم ثابتٌ لله تعالی» استفاده می شود ولو اینکه نظر دقی فلسفی اقتضاء عینیت صفات خداوند با ذات خداوند داشته و حکم به عدم وجود نسبت بین آنها کند. بنابراین در مورد خداوند متعال نیز ذهن ابداء نسبت کرده و علم را به خداوند متعال نسبت می دهد.

1. **حروف دال بر خصوصیت:** قسم دوم از حروف، حروفی است که دلالت بر خصوصیت ولو در معنای واحد می‌کنند. برای این قسم می توان به لام تعریف اعم از عهد ذکری، ذهنی و حضوری اشاره کرد. به عنوان مثال وقتی تعبیر «الرجل» به کار برده شده و در مورد او عهد ذکری، ذهنی یا حضوری وجود داشته باشد، دلالت بر خصوصیت معنا می کند؛ یعنی موضوع له حرف لام، مفهوم تعریف نیست بلکه موضوع له واقع تعریف در این مفهوم است. در نتیجه مفهوم غیرمستقل است که متقوم به یک مفهوم واحد است.
2. **حروف انشائی:** قسم سوم حروف، حروف انشائی است که می توان از آنها تعبیر به حروف ایجادی کرد.

در مورد این قسم ممکن است اشکال شود به عنوان مثال در مورد «لیت»، ایجاد تمنی موضوع له آن نیست بلکه اثر استعمال آن است.

در پاسخ به این اشکال می گوئیم: موضوع له «لیت» صورت واقع ابراز تمنی است و لذا اگر حتی اگر از موج هوا نیز تعبیر «لیت زیدا قائم» شنیده شود، مفهوم کلی تمنی در ذهن حاضر نمی شود یا در صورتی از موج هوا «آه» شنیده شود، مفهوم کلی ناله کردن به ذهن نمی آید، اما صورتی از ایجاد و ابراز مصداق تمنی و ناله کردن به ذهن می آید. در نتیجه به نظر ما «لیت» برای ایجاد و ابراز تمنی وضع شده است و معنای تصور شده از آن، صورت مفهوم تمنی نیست، بلکه صورت واقع تمنی است؛ چون واضع می تواند الفاظی را برای ایجاد یک طبیعی وضع کند و به همین جهت در مورد یای نداء هم ممکن است که واضع «یا» را برای ایجاد نداء وضع کند که اگر موج هوا نیز موجب ایجاد «یا» شود، صورت ایجاد نداء فهمیده می شود.

این محصل کلام ما در معنای حرفی است که نتیجه آن وجود سه قسم در حروف است و لزومی هم به تصویر جامع بین سه قسم نیست.

در ادامه ثمرات بحث از معنای حرفی که شامل هیئات نیز می شود، مطرح خواهد شد.

1. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص11.](http://lib.eshia.ir/27004/1/11/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%AD%D9%82%DB%8C%D9%82) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص43.](http://lib.eshia.ir/13053/1/43/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AA%D8%B9%DB%8C%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-2)